

# ارزیابی سیاست‌های ایران در قبال رژیم حقوقی دریای خزر: گزینه‌های پیش‌رو<sup>۱</sup>

پیروز مجتهدزاده

## چکیده

قرارداد ترکمنچای، قرارداد ۱۹۲۱ و قرارداد ۱۹۴۰ سه قرارداد مهم به شمار می‌روند که در آن‌ها به نوعی به حق بهره‌برداری و استفاده مشترک دو کشور ایران و روسیه تزاری - بعدها شوروی - اشاره شده است. اما در شرایط فعلی، ایران و چهار کشور دیگر حوزه دریای خزر با حجم انبوهی از ابهامات و سوء تفاهات مواجه هستند.

در همه قراردادهای مذکور، چارچوب و موضوع مورد بحث، مسأله کشتیرانی در دریای خزر است و سایر موارد استفاده از دریا و چگونگی آن مسکوت گذارده شده است. بهره‌برداری مشترک به هیچ وجه خود به خود به معنای تقسیم و نصف کردن دریا میان دو کشور نیست. بهترین و عملی‌ترین گزینه برای ایران دنبال کردن بحث تقسیم و مشاع توأمان

۱. این گزارش براساس سخنرانی آقای دکتر پیروز مجتهدزاده که در تاریخ ۱۳۸۱/۲/۳۰ در نشست تخصصی مرکز پژوهش‌های مجلس ایراد گردیده تنظیم شده است. متن این سخنرانی پیش از این مستقلاً با شماره ۶۵۲۴ در تیر ۱۳۸۱ توسط دفتر مطالعات سیاسی مرکز انتشار یافته است.

است. بدین معنا که کشورهای حوزه دریای خزر ابتدا با پذیرش اصل تقسیم یک نوار چند مایلی را (به توافق همه طرف‌ها) به عنوان آب‌های ساحلی خود تعریف، و سپس منطقه باقی‌مانده وسط دریا را بین ۵ کشور، مشاع اعلام کنند. اعلام این منطقه به عنوان مشاع به هیچ وجه نباید مستمسکی برای قدرتی خارجی مثل امریکا شود تا برای خود پایگاه نظامی ایجاد کند.

### مقدمه

در مورد دریای خزر انبوه بزرگی از ابهامات وجود دارد. برای بیش از یک قرن قدرت‌های تجاوزکار در شمال ایران مانع از حضور و فعالیت واقعی ایران در این دریا شدند. حقوق ایران در تمامی این مدت زیر پا گذاشته شده بود. در قرارداد تجاوزکارانه و زورگویانه ترکمنچای اگر چه اشاره‌هایی وجود داشت که ایران می‌تواند در دریای خزر حق و حقوقی داشته باشد اما در عمل از کوچک‌ترین اقدام ایران در این دریا جلوگیری می‌شد. به عبارت دیگر در عمل دریای خزر دریاچه داخلی روسیه تزاری و بعد شوروی شد و روس‌ها هر طور که می‌خواستند عمل می‌کردند، بدون این که با ایران مشورت کنند. با فروپاشی اتحاد شوروی نه تنها چهار کشور جدید بلکه ایران هم از زیر یوغ ستم و استثمار بیرون آمد و فرصت یافت به دنبال تأمین حق و حقوق از دست رفته خود در طول تاریخ برود.

هنگامی که به حجم عظیم ابهامات، مشکلات، سوء تفاهمات و اختلاف‌نظرها نگاه می‌کنیم باید دریابیم فرصتی برای درگیری در یک سلسله مسائل پیش پا افتاده و بی‌ربط وجود ندارد. این ادعا مطرح شده است که اختلافات در این باره را باید به دادگاه بین‌المللی ارجاع کرد. اما اختلافات سرزمینی در دادگاه بین‌المللی مطرح می‌شود در حالی که این‌جا اختلافات سرزمینی وجود ندارد بلکه اختلاف برسر چگونگی تقسیم دریا و تعیین رژیم حقوقی آن است.

این بحث یک بحث سیاسی نیست. بلکه بحث سرزمین، قلمرو، حاکمیت و محدوده مملکت است. اما خود ما از ابتدا بدون مطالعه با موضوع برخورد و آن را سیاسی کردیم.

برای روشن کردن موضوع مثال‌هایی ذکر می‌شود. وقتی بنا بر تقسیم خزر حتی در بخشی از دریا باشد عمل تقسیم تابع مقررات بین‌المللی می‌شود. تنها یک شیوه تقسیم وجود دارد و نمی‌توان به انتخاب‌های مختلف دست زد. شیوه اجرا یکی است و باید به دلیل عرف بین‌الملل از همان تبعیت شود.

برای شکافتن بیش‌تر موضوع، می‌توان بحث را در جنبه‌های مختلف طبقه‌بندی کرد. این مسأله یک بعدی نیست و از نظر مطالعاتی ابعاد مختلفی در آن وجود دارد که باید آن‌ها را شناخت و دسته‌بندی کرد. برای تعیین تکلیف رژیم حقوقی دریای خزر، باید به تعیین تکلیف مالکیت‌ها، قلمروها و مرزها در دریای خزر پرداخت. بنابراین مسأله فقط حقوق بین‌الملل یا حقوق دریاها نیست. لاجرم برای رسیدن به این سرمنزل باید مسائل تاریخی، اقتصادی، سیاسی، امنیتی و استراتژیک در نظر گرفته شود و مورد مطالعه و بحث قرار گیرد.

### مروری بر مباحث تاریخی

قرارداد ۱۹۲۱ قرارداد مودت بین ایران و شوروی پیشین است. در روابط بین‌الملل چارچوب هر مسأله‌ای در نام و عنوان هر قرارداد آمده است. قرارداد مودت، نمی‌تواند قرارداد تجارت گندم قلمداد شود. در قرارداد مودت هر چه وجود دارد مربوط به مودت بین دو کشور است. در سال ۱۹۲۱ رضاخان در ایران با همکاری سید ضیاء کودتا کردند، دولت را به دست گرفتند و اجرای یک سلسله سیاست‌های ایده‌آلیستی از جمله لباس متحدالشکل، کلاه متحدالشکل و غیره را شروع کردند. در آن زمان در شوروی بولشویک‌ها ۲ تا ۳ سال بود که انقلاب کرده بودند و همچنان انقلابی بودند. آنها فکر کردند که در ایران شرایط مشابهی دارد ایجاد می‌شود، لذا قرارداد ۱۹۲۱ را امضا کردند. در این قرارداد تنها اشاره‌ای که به مسأله خزر می‌شود همان مورد مذکور در قرارداد ترکمنچای است که دو طرف می‌توانند کشتیرانی مشترک در دریای خزر داشته باشند؛ نه مرز مشترک، نه این که سرزمین مشترک داشته باشند، نه این که نصف دریا مال این دو تا است. تنها و تنها می‌توانند کشتیرانی مشترک داشته باشند.

سال ۱۹۴۰ ایران قرارداد دیگری را با اسم قرارداد بحریمایی و کشتیرانی با شوروی منعقد کرد. چارچوب و موضوع این قرارداد، کشتیرانی در دریای خزر است و در آن آمده است که دو طرف در دریای خزر حق استفاده مشترک از امکانات دریا را دارند.

چارچوب قرارداد ۱۹۴۰ بحریمایی است و حق استفاده مشترک، نه چیز دیگری مشترک یعنی می‌توانید در یک جا یک درصد شریک باشید در جای دیگر ۹۹ درصد. مشترک به معنای مساوی نیست. بعضی کلمه مساوی را به آن چسبانده‌اند و می‌گویند که می‌شود چنین تفسیر کرد. شما می‌توانید کلمه مشترک را بشکافید، مفاهیم مختلف آن را در بیاورید، پررنگ کنید و از آن استفاده کنید. ولی مونتاژ نمی‌توانید بکنید. البته می‌توان روح این کلمه را از دل قرارداد درآورد و به روابط کنونی در این دریا تعمیم داد. می‌توان این بهره را برد که این کلمه حاکی از آن است که طرفین حق و حقوق همدیگر را در این دریا به رسمیت می‌شناسند و سپس براساس شناخته شدن این حق و حقوق، به تعیین تکلیف این دریا دست یافت. در صحبت از رژیم حقوقی، صحبت از سرزمین، قلمرو و مرز است. این مباحث فنی است، باید با مطالعات فنی خواسته‌ها را مشخص کرد. یک سانتیمتر این طرف و آن طرف شدن خط مرزی را هم مشخص کرد تا دقیقاً بدانیم راجع به چه صحبت می‌کنیم و دیگران هم دقیقاً بدانند وضع به چه صورت است. این مسأله بسیار حساس و فنی است و نمی‌توان با آن بازی کرد.

روسیه با ایران چند پهلو رفتار می‌کند. از یک طرف عضو ناظر در ناتو است و از طرف دیگر تهدید به مانور نظامی می‌کند. آیا مانور برای این بوده که امریکایی‌ها به این جا نیایند؟ روسیه از چهار سال پیش در طرح مشارکت برای صلح امریکا فعال است؛ طرح مشارکت برای صلحی که طرح امریکایی ناتو است. همه ساله حتی ترکیه که ربطی به این منطقه ندارد ولی عضو ناتو است به همراه امریکا و بقیه کشورهای منطقه منهای ایران در خزر مانور نظامی انجام می‌دهند. بعد از ۱۱ سپتامبر آقای تونی بلر نخست وزیر بریتانیا به ناتو پیشنهاد داد که روسیه را به عضویت ناتو دعوت کند و این کشور هم پذیرفت که عضو ناظر باشد. روسیه عضو ناظر با حق مشارکت در تصمیم‌گیری است. سناریوی بعدی این

است که اگر ایران این وضع را ادامه دهد با پیاده کردن رژیم حقوقی مورد نظر خودشان آن را در انزوای مطلق قرار می‌دهند و این را هم به صراحت گفته‌اند.

شوروی در سال ۱۹۴۰ یعنی دومین سال جنگ جهانی دوم این توافق را با ایران امضا کرد که دو کشور می‌توانند از امکانات خزر به طور مشترک استفاده کنند. چگونه؟ به این صورت که روسیه نیروی دریایی دارد، پایگاه دریایی دارد اما ایران یک کشتی کوچک هم ندارد. سال دوم جنگ جهانی زمانی بود که آلمان نگاه به شرق خود را آغاز و به طرف شرق حرکت کرد. روسیه می‌خواست جلوی آلمان را بگیرد که به شرق و خزر نیابد و این قرارداد به روسیه امکان می‌داد که سراسر خزر را مورد بازرسی و کنترل قرار دهد و عملاً نیز همین طور شد. این گفته به این معنی نیست که ایران باید قرارداد را دور بیندازد بلکه باید روح کلمه «مشترک» را درآورد، برای شکل دادن به یک نظام حقوقی عادلانه از آن استفاده کرد و تفاهم همه کشورها را آن طور که هست در نظر گرفت.

یک سال بعد در سال ۱۹۴۱ ایران به دست روسیه و بریتانیا اشغال و به دو منطقه تقسیم شد، پادشاه مملکت به تبعید فرستاده شد و راه آهن تصرف شد تا متفقین بتوانند به روسیه کمک برسانند. در همین دهه ۱۹۴۰، شوروی آذربایجان ایران را اشغال کرده بود. اما آن‌هایی که در مازندران و گیلان هستند می‌دانند که در واقع سراسر شمال ایران در اشغال بود. تنها اشغال آذربایجان، به دلیل آن حکومت پوشالی که درست کرده بودند، شکل رسمی داشت ولی سراسر شمال ایران در اشغال بود و ما در شمال زیر فشار چکمه‌های روسی زندگی می‌کردیم. قند، شکر، برنج و گندم از باکو می‌آمد. پول رایج مملکت در شمال منات روس بود.

در دهه بعد، شوروی تصمیم گرفت که ماهی کفال را به خزر معرفی کند. بومی‌های شمال می‌دانند که ماهی کفال یکی از بدبوترین و کم ارزش‌ترین ماهی‌ها از نظر غذایی است اما تولید مثل خیلی شدیدی دارد. این ماهی تخم ماهی سفید و ماهی آزاد دریای خزر را خورد و نابود کرد. این ماهی سفیدی که از خزر می‌خرید ماهی خزر اصیل و بومی نیست. ماهی خزر پرورشی بندر انزلی است که بعداً به دریا معرفی شد. ماهی سفید و آزاد

بومی خزر که از عالی‌ترین نوع ماهی در جهان و انحصاری دریای خزر بود از بین رفت. ایران در خزر که نصف دریا مال آن بود حتی جرأت نداشت بگوید که حداقل با ما هم مشورت کنید.

چند سال بعد لوله‌های نفت رسانی چاه‌های نفتی آذربایجان در دریای خزر ترکیدند. لوله‌های پوسیده‌ای که زمان تزار کار گذاشته بودند سوراخ شد و نفت به دریا ریخت. ۸-۹ ماه آن نفت به دریا می‌ریخت. پرندگان و خزندگان و همه چیز دریا از بین رفته بود. ساحل دریا سیاه بود. لذا با فروپاشی شوروی، تنها روسیه و آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان از زیر یوغ تجاوز و ستمکاری این غول بی‌شاخ و دم آزاد نشدند بلکه ایران هم آزاد شد و توانست بگوید که حقی در دریای خزر دارد و باید این حق برآورده شود. واقعیت این است که ما اشتباهاتی کرده‌ایم و باید جلوی آن‌ها را بگیریم.

از نظر تاریخی ایران در وضعیتی قرار داشت که حق و حقوق آن در این دریا در تمامی دورانی که به ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ یعنی فروپاشی شوروی ختم شد تضييع شده بود و حتی حق داشتن يك کشتی در آن را نداشت. حق استفاده از منابع نفتی سواحل خود را هم نداشت. منکر این حقوق نبودند اما زور می‌گفتند و به حق ایران تجاوز می‌کردند. حتی در قرارداد ترکمنچای، که شاید وحشتناک‌ترین قرارداد تاریخ ایران باشد تصریح شده بود که طرفین می‌توانند کشتیرانی داشته باشند، کشتی‌های روسی اگر در سواحل ایران خراب شوند ایرانی‌ها می‌توانند آن‌ها را تعمیر کنند و اگر کشتی ایران آن طرف خراب شود، آن‌ها کمک خواهند کند. در حالی که ایران هیچ وقت در دریای خزر کشتی نداشت.

علی‌رغم تصویری که در حال حاضر وجود دارد بانگاه به تاریخچه همین ۱۰ سال اخیر، ایران از چهار مرحله از مذاکرات مربوط به رژیم حقوقی دریای خزر، سه مرحله را با موفقیت پشت سر گذاشته است. مرحله اول، مرحله تعیین مبدأ تاریخی بحث است که همگان توافق کردند که این مبدأ باید قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ باشد. به خصوص قرارداد ۱۹۴۰ خیلی اهمیت دارد. محتوای اصلی قرارداد ۱۹۴۰ در قرارداد ترکمنچای هم به صورت‌هایی پیش‌بینی شده بود. اگر چه قرارداد ۱۹۲۱ قرارداد ترکمنچای را لغو می‌کند و

این بزرگ‌ترین خاصیت آن است، مع الوصف مسأله استفاده مشترک از امکانات کشتیرانی در قرارداد ۱۹۲۱، در قرارداد ترکمنچای و هم قرارداد ۱۹۴۰ که مورد استناد ماست درج شده است. به این ترتیب مرحله اول با موفقیت طی شد و مبنای همه بحث‌های حقوقی و غیرحقوقی در دریای خزر قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ قرار گرفت.

مرحله دوم، مرحله جانشینی در دریای خزر بود که بدون دردسر و با گفتگو و موفقیت طی شد. در یک نشست در آلمانی در ۱۹۹۱، چهار کشور جدید اعلام کردند که جانشین شوروی در دریای خزر خواهند بود و همه تعهدات بین‌المللی شوروی پیشین از جمله قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ را خواهند پذیرفت.

مرحله سوم مرحله تعیین تکلیف حقوقی دریای خزر بود که خزر دریا یا دریاچه فرض شود. در این رهگذر نظرهای مختلفی مطرح شد. به طور خلاصه ایران و روسیه براساس این دو قرارداد در یک موضع مشترک خواستار مشاع اعلام کردن دریای خزر شدند.

### مشاع یا تقسیم: دیدگاه‌های کشورهای ساحلی

در این قراردادها تنها یک کلمه استفاده «مشترک» وجود دارد. می‌توان از این کلمه استفاده و بحث مشاع را مطرح کرد. در بحث مشاع نمی‌توان از سهم ۵۰ درصدی سخن گفت زیرا مشاع و تقسیم دو چیز متناقض هستند؛ در دل مشاع تقسیم وجود ندارد. این صحبت وجود دارد که می‌توان خزر را مشاع اعلام کرد و ۵ کشور هم در اطراف آن قرار دارند. در قرارداد اصطلاح استفاده «مشترک» از امکانات و منابع آمده است که می‌توان این را تفسیر کرد و بحث مشاع را پیش کشید.

جمهوری آذربایجان خواستار تقسیم همه دریا شد و جمهوری قزاقستان هم بحث زیادی کرد که این جا باید به دلیل کانال ولگا-دن دریا فرض شود که هیچ ربطی به قضیه ندارد.

ایران در این رابطه تجربه کافی نداشت. نه تنها ایران در مسأله سرزمین و مرز تجربه‌ای نداشت بلکه سه کشور از چهار کشور باقیمانده از شوروی پیشین هم کم‌ترین تجربه‌ای در

این مسائل نداشتند. خود روسیه هم اگر چه امکاناتی داشت اما معلوم نیست چرا این قدر مبهم عمل کرد. ابهام آمیز بودن قضیه تنها برای ما نبود، دیگران هم دچار همین ابهام بودند و به همین دلیل کل قضیه در ابهام قرار دارد.

ترکمنستان در تعیین موقعیت‌ها راه خاصی را در پیش گرفت. در این برخورد ترکمنستان در خیلی از موارد مواضع ایران را تأیید و پیگیری کرد ولی در عین حال معتقد بود که باید برای حفظ منافع و استفاده از امکانات خود حدودی را در دریای خزر در نظر بگیرد. این کشور ۱۲ مایل برای آب‌های ساحلی یا دریای سرزمینی در خزر اعلام کرد و بلافاصله هم با طرح منطقه اقتصادی انحصاری، قلمرو ترکمنستان را تا وسط دریا ادامه داد.

آذربایجان هم از آن طرف معتقد به تقسیم کل دریاست و قلمرو آن به وسط دریا کشیده می‌شود. تداخلی بین این‌ها به وجود آمد که این تداخل بسیار مسأله پیچیده‌ای است که به سادگی نمی‌تواند برسر آن با هم کنار بیایند. قزاقستان هم به دلیل کانال ولگا-دن به ارتباط بین دریای خزر و دریای آزاد قائل است. اما این چه دریای بازی است که رفتن یک قایق کوچک از دریای خزر به سمت دن و دریای سیاه ۶ ماه طول می‌کشد. رفتن از خزر به دریای سیاه کم‌ترین ارزش اقتصادی ندارد، بلکه تنها جنبه پرستیژ دارد. در صورتی این‌جا دریای آزاد و دریای باز خواهد بود که سطح آب آن ۲۵ متر بالا برود و در سطح آب‌های بین‌المللی قرار گیرد و ارتباطات، جنبه اقتصادی داشته باشد. این دریا باید چنان ارتباطی داشته باشد که ارتباطات بازرگانی آن جنبه اقتصادی داشته باشد.

وقتی صحبت از مشاع شد کم‌تر توجه کردند که نمی‌توان دریا را سرتاسر مشاع کرد و عملی نیست، زیرا هیچ کشوری نمی‌تواند مرزهای سرزمینی، هوایی و دریایی خود را روی ساحل بگذارد؛ خطرناک است. لاجرم باید بخشی از دریا مثلاً ۲ مایل، ۳ مایل، ۱۲ مایل، ۴۰ یا ۴۵ مایل به عنوان حریم‌های دریایی، سرزمینی و هوایی در نظر گرفته شود.

علی‌الاصول باید حریمی در نظر باشد. در این صورت در واقع همان کار ترکمنستان انجام شده که ۱۲ مایل را آب‌های ساحلی خود قلمداد کرده است. وقتی فرض بر مشاع باشد باید حریم در دریا قرار گیرد که این همان تقسیم و مشاع است و دقیقاً همان چیزی



است که روس‌ها بعدها دنبال کردند. روس‌ها با تغییر موضع، از فرمول مشاع عدول کردند و به دنبال فرمول‌های دیگر رفتند. جمهوری آذربایجان طرح تقسیم همه دریا را، ترکمنستان ۱۲ مایل برای آب‌های ساحلی را و قزاقستان هم دریای آزاد بودن را مطرح می‌کند. روسیه تصمیم گرفت فرمول تازه‌ای را پیگیری کند که نظرها را به صورتی به هم نزدیک و مشابه سازد؛ به این صورت که خزر هم تقسیم و هم مشاع اعلام شود. بخشی از حاشیه دریا در عمق ۴۰ یا ۵۰ مایل بین کشورهای ساحلی تقسیم و بقیه دریا مشاع باشد. این‌ها همه بحث‌های فنی است؛ بحث‌های سرزمینی است؛ بحث‌های قلمروی است و هیچ‌یک، بحث‌های سیاسی نیست. علت پیچیدگی قضیه، نبود تجربه کافی در هر پنج کشور بود. این پیچیدگی‌ها در نتیجه برنامه‌های مطالعه شده و مشخص نداشتن، حرف‌های آخر را اول زدن و حرف‌های وسط را آخر زدن پیش آمد. دعوی اصلی هنوز هم بین آذربایجان و روسیه است. این‌ها مسائل عمده استراتژیک دارند که ایران ندارد. اگر آذربایجان می‌گوید تمام دریا باید تقسیم شود منظورش این است که نیروی دریایی روسیه به قلمرو آب‌های آن نیاید.

تقسیم دریا یک بحث فنی است که مربوط به متخصصی می‌شود که بنشینند نقشه‌های جزئی و تشریحی دریا را پیاده بکنند. درصد و تقسیم، بحث‌های آخر قضیه است. الان ایران سه سال است که با کویت مسأله مشاع را دارد. سه سال پیش کویت به اکتشافات نفتی ایران در منطقه آرش در خلیج فارس اعتراض کرد. رئیس جمهور دستور توقف عملیات و انجام مذاکره داد. از آن سال تاکنون ایران مشغول مذاکره و بحث است. هیأت‌های ایرانی در کویت بحث می‌کنند. هیأت‌های کویتی به تهران می‌آیند. موضوع پیچیده‌ای است زیرا از یک طرف کویت با عربستان سعودی تضاد و تداخل سرزمینی دارد از طرف دیگر با عراق تداخل سرزمینی دارد که همه این‌ها در خلأ و خلوت توسط کارشناسان و به صورت تکنیکی باید حل شود تا در انتها بتوان مرز را تعیین کرد. یک مثال از خلیج فارس می‌گوییم. درست است که در خلیج فارس، دریای آزاد مطرح است و لذا تابع مقررات بین‌المللی است و این جا دریاچه است و تابع مقررات بین‌المللی نیست، ولی به محض این که صحبت از

تقسیم شود مقررات بین‌المللی حاکم می‌شود. اگر ایران از ابتدای بحث تقسیم خلیج فارس می‌گفت ۵۰ درصد دریا مال من است، معلوم است که کشورهای دیگر هم می‌گفتند که ۵۰ درصد مال من است. اگر از ابتدا می‌گفتیم بیش‌ترین منابع نفتی باید در اختیار ما باشد، آن‌ها هم ادعاهای دیگر داشتند و جنگ شروع می‌شد. وقتی کارشناسان کارشان را انجام دادند و مرزها در دریا تعیین شد، در نتیجه چیزی حدود ۵۲ درصد خلیج فارس به ایران رسید و مثلاً چیزی در حدود ۳/۵ تا ۴ درصد به عراق رسید. این کار، کار سیاسی نیست که از اول حرف‌های آخر مطرح شود. برخی می‌گویند ۵۰ درصد دریا مال ایران است. درست است که دو کشور در این جا بودند ولی طی تاریخ ۸۵ درصد دریا مال یک کشور و ۱۵ درصد دریا هم مال ما نبود. معلوم می‌شود این افراد نقشه را ندیده، تاریخ نخوانده و قراردادها را ندیده‌اند. این جا ضوابط بین‌المللی وجود دارد.

### تعیین اهداف و تعقیب سیاست‌ها

ما از ابتدا حرف‌های آخر را زدیم. چند درصد سهم ایران می‌شود، نصف یا ۲۰ درصد، این‌ها حرف‌های اول نیست. نمی‌توانید شما در ابتدا بگویید دریا هم مشاع باشد هم ۵۰ درصد آن مال ما باشد و هم ۲۰ درصد. چطور در آن واحد سه چیز متناقض طلب می‌شود؟ در کجای دنیا چنین چیزی می‌توان یافت که در آن واحد یک کشوری در دریا در تعیین قلمرو خود سه چیز عجیب و متفاوت را بخواهد. اگر این سه بحث می‌خواهد پیگیری شود باید این‌ها را به عنوان سه دیدگاه مختلف، سه برنامه مختلف، سه طرح مختلف مطالعه و سپس آن‌ها را پیگیری کرد. کارشناسان در ابعاد مختلف مطالعه و این مطالعات را روی نقشه پیاده کنند. نقشه‌های مربوطه را کشید به طوری که هر اینچ و سانتیمتر آن مشخص باشد و این‌ها در اختیار دیپلمات‌هایی قرار بگیرد که ورزیدگی دیپلماتیک لازم را داشته باشند. در این‌جا مشکل عظیمی وجود دارد که همین ۱۰-۱۲ درصد و همین ۹ درصدی که آذربایجان و قزاقستان به ما می‌گویند دیپلماسی ایران نمی‌تواند دفاع بکند. شما حتی این را هم نمی‌گویید که حرف‌تان غیرقانونی است. با این دیپلماسی نمی‌توان به چنین نتایجی

رسید. منظورم این است که حتی ۲۰ درصد را نمی‌توانیم به دست بیاوریم، همان طوری که بیان می‌شود عملی نیست. شما روی این نقشه نمی‌توانید ۲۰ درصد تعیین کنید. نمی‌توانید ۲۰ درصد مرز پیدا کنید. مگر این که یک دایره مطلق باشد یک نقطه مرکزی داشته باشیم طول سواحل شبیه هم باشند آن وقت ما به صورت کیک بتوانیم این را به پنج قسمت ۲۰ درصدی تقسیم کنیم. با این شکل جغرافیایی، عملی نخواهد بود. منتها می‌توان فرمول‌هایی را پیاده کرد که از طریق آن فرمول‌های مطالعه شده بشود ۱۴-۱۵ درصد از این تقسیم به دست آورد. ۳-۴ درصد بقیه را هم می‌توان با کمک فرمول‌های قسمت مشاع شده دریا کسب کرد. می‌توان در نتیجه مطالعه به نتایج مطلوب رسید ولی نه از این راهی که شروع شده است و محکم گفته می‌شود که ۲۰ درصد دریا را باید به ایران بدهید. چنین چیزی عملی نخواهد بود چه برسد به ۵۰ درصد. در نتیجه موضوع به این صورت درمی‌آید که نظام حقوقی مورد نظر خود را پیاده خواهند کرد. برای ایران دو راه بیش‌تر باقی نمی‌ماند دست روی دست بگذارد و تماشا کند که در این صورت طرف‌های دیگر کار خود را خواهند کرد و ایران دو فاکتو وضع موجود را به رسمیت خواهد شناخت. برخی می‌گویند که اگر ایران هیچ کاری نکند، دیگران هم هیچ کاری نمی‌کنند. اما خیلی راحت می‌توانند رژیم سه جانبه، چهارجانبه، پنج جانبه را پیاده کنند و در جهان هم به رسمیت شناخته شود. بلافاصله نیز بهره‌برداری از مناطق تعیین شده را شروع کنند.

اگر رژیم حقوقی چهارجانبه به علاوه حضور امریکا تشکیل شود ایران در هر دو صورت بازنده است. این بحث سرزمین، قلمرو، حاکمیت ملی و مرز است. بحث تخصصی است که باید توسط کسانی که متخصص هستند مطالعات لازم صورت بگیرد و باید وزارت خارجه این مطالعات را تلفیق بکند و به صورت توصیه‌ها و طرح‌های مختلف درآورد. باید دیپلماسی قوی داشته باشیم که این طرح‌ها را به بحث بگذارد و به ثمر برساند.

به عنوان اولین گام باید از هرزه گفتن پرهیز کرد. اینکه هر کسی چیزی را مطرح کند خطرناک است. اولین کار، مدیریت سیاسی است که باید در وزارت خارجه و در جاهای دیگر متمرکز باشد. دوم، وزارت خارجه باید با کمک کارشناسان داخلی مطالعاتی را در

ابعاد مختلف انجام دهد. چند طرح با ترتیب اولویت آماده شود که آمادگی علمی داشته باشد. سوم، باید عملی بودن شرایط مورد توجه قرار گیرد. بازی دیپلماتیک و استراتژیک به جای خود، ولی در خلأ نمی توان تصور کرد که ایران قدرت مطلق است. ممکن است شرایطی پیش آید که در دو راهی قرار گیریم. همه جای دنیا رسم است که در چنین شرایطی طرفین مواضع خود را تعدیل کنند. ایران در چند اجلاس مطرح کرد که رژیم حقوقی دریای خزر باید به رضایت و تصویب پنج کشور حاصل شود. به رضایت و تصویب پنج کشور از راه تعدیل مواضع می توان رسید. لاجرم این جا، به جای اجبار باید به تفکر و تعقل پرداخت. باید فرمول‌هایی پیاده کرد که منافع ایران نه از طریق اجبار بلکه از راه تعدیل به حداکثر برسد.

در عمل، مجموعه‌ای از تقسیم و مشاع باید در نظر گرفته شود. یعنی نواری ۴۰ یا ۴۵ مایلی از آب در نظر گرفته و تقسیم شود. بسیار اهمیت دارد که بخشی از دریا مشاع باشد. در این تقسیم حدود ۱۶-۱۵ درصد به ایران می‌رسد که الان جای بحث ندارد و در انتها باید به آن پرداخت. به مابقی درصدهای مورد نظر می‌توان در منطقه مشاع از طریق پیگیری فرمول‌های گوناگون، دست یافت. اهمیت مشاع بودن وسط دریا در چیست؟ اگر دریا به صورتی تقسیم شود که ایران و روسیه همسایه نباشند یا آذربایجان و قزاقستان همسایه نباشند نمی‌توان آن را اداره کرد. این جا دریاچه است. اگر از نظر حقوقی دریا فرض شود از لحاظ جغرافیایی دریاچه است و به هیچ جا راه ندارد. لاجرم محیط زیست و مکانیسم گردش آب آن انحصاری است و یک مدیریت انحصاری را طلب می‌کند.

مسأله اهمیت استراتژیک شیلات ایجاب می‌کند که مدیریت مشخصی در دریا وجود داشته باشد. این مدیریت مشخص در غیاب رژیم مشاع نمی‌تواند ایجاد شود. یعنی اگر کل دریا تقسیم شود در آن صورت جمهوری آذربایجان، روسیه، ایران و قزاقستان همسایه نخواهند بود. ترکمنستان با روسیه همسایه نخواهد بود. آذربایجان هم با قزاقستان همسایه نخواهد بود. لاجرم مدیریت دریا به اشکال اساسی برمی‌خورد. بحث جزئیات دریا که چه قسمت آن مشاع باشد- وسط آن یا کف آن- بحثی است که می‌توان بعدها پیگیری کرد.

برخی گفتند که اگر بخشی از دریا مشاع شود، این امر به امریکا اجازه خواهد داد که در این جا پایگاه نظامی تأسیس کند. این‌ها تصورات است. برای این که هیچ کشوری نمی‌تواند بعد از تصمیم‌گیری، تأیید و تصویب جهان که این دریا مال این پنج کشور است در قسمت مشاع پنج کشور در وسط دریا پایگاه نظامی داشته باشد. این باید با اجازه پنج کشور باشد. اصلاً بدون موافقت آن‌ها نمی‌تواند در وسط دریا پایگاه ایجاد کند. به این دلیل نمی‌توان مخالف مشاع بودن بخش مرکزی دریا بود. فوق‌العاده مفید است که بخش مرکزی دریا برای اداره آن مشاع باشد.

